

رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تاکید بر جمهوری آذربایجان

عنایت‌اله یزدانی^۱

مصطفی خیری^۲

با افول گفتمان کمالیستی و پیروزی اسلام‌گرایان، خط و مشی سیاست خارجی ترکیه تغییرات بنیادینی را شاهد بوده است. جاه‌طلبی‌های بلند پروازانه آنکارا برخلاف گذشته این کشور را نه به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب، بلکه کشوری مرکزی در میان مناطقی استراتژیک نظیر قفقاز و آسیای مرکزی، بالکان و خاورمیانه در نظر دارد. دکترین نوع‌ثانی‌گری حاکم بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به دنبال بسط نفوذ این کشور در مناطق پیرامونی و ادغام با این جوامع با هدف کسب اهمیت استراتژیک جهانی برای ترکیه می‌باشد. به‌رغم عدم موفقیت رویکرد ادغام‌گرایانه آنکارا در برخی حوزه‌های جغرافیایی نظیر منطقه خاورمیانه، سوال اصلی مقاله به عواملی اشاره دارد که به موفقیت رویکرد پیرامون‌گرایانه ترکیه در رابطه با جمهوری آذربایجان یاری رسانده‌اند؟ در پاسخ به آن این فرضیه مطرح شده است، پیوندهای قومی و فرهنگی، روابط اقتصادی قوی به خصوص در زمینه انرژی و جایگاه وزن ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان در رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه و روسیه موجب تسهیل همکاری‌های ترکیه با جمهوری آذربایجان گردیده‌اند. نوشتار حاضر با هدف بررسی خط و مشی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در منطقه قفقاز و در قبال جمهوری آذربایجان به رشته تحریر در آمده است. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری همگرایی دلایل موفقیت رویکرد پیرامون‌گرایانه ترکیه در رابطه با جمهوری آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ترکیه، انرژی، جمهوری آذربایجان و ژئوپلیتیک و قفقاز.

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: eyazdan@ ase.ui.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: khirimostafa@yahoo.com

مقدمه

خلا قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دو روند موازی را در منطقه قفقاز موجب گردید؛ در ابتدا کشورهای منطقه تلاش نمودند تا هویت جدیدی برای خود بازتعریف نمایند؛ از طرف دیگر، رقابت‌های ژئوپلیتیک میان قدرت‌های منطقه‌ای یعنی ایران، روسیه و ترکیه را در کنار تلاش‌های آمریکا و تا حدودی اتحادیه اروپا برای بسط حوزه نفوذ شاهد بوده‌ایم. در آن زمان، ترکیه با هویت سکولار و دموکراتیک و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد سعی نمود با حمایت غرب خود را به‌عنوان الگویی برای کشورهای تازه استقلال یافته معرفی نماید. در واقع، حضور ترکیه در منطقه قفقاز و در رابطه با روسیه در اوایل بیشتر رقابت‌آمیز بود ولی با حاکمیت گفتمان نوعثمانی‌گری^۱، تضعیف روابط با غرب و رقابت غرب و روسیه این حضور بیشتر جنبه همکاری‌جویانه به خود گرفته است. با افول گفتمان کمالیستی و ظهور اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، شاهد تغییرات اساسی در رویکرد سیاست خارجی ترکیه بوده‌ایم. در رویکرد جدید ترکیه، سعی بر این شده است تا موازنه‌ای در رابطه با غرب و روسیه به وجود آید و تمرکز کمتری بر مسائل امنیتی وجود داشته است. مسائل فرهنگی و اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشند. دکترین "حل اختلاف با همسایگان"^۲ بر آمده از دل گفتمان نوعثمانی‌گری، توسعه روابط با همسایگان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در نظر دارد. آنکارا همچنین سیاست خارجی چند جانبه و دیپلماسی فعال را پی‌گیری می‌نماید. براساس نظریات معمار سیاست خارجی ترکیه، احمد داود اوغلو^۳ این کشور به لحاظ تاریخی و جغرافیایی یک دولت مرکزی بین غرب و شرق و شمال و جنوب می‌باشد. وی ترکیه را نه به‌عنوان پل، بلکه کشوری مرکزی در نظر دارد. همان‌طوری که در کتاب "عمق استراتژیک"^۴ داود اوغلو ذکر شده، حوزه نفوذ این کشور را مناطق خاورمیانه، قفقاز، بالکان، آسیای مرکزی، کشورهای حاشیه دریای سیاه و مدیترانه تشکیل می‌دهند. بر اساس دکترین عمق استراتژیک، اگر دولت آناتولی بر رویدادهای منطقه قفقاز، بالکان و خاورمیانه نفوذی نداشته باشد، نه تنها نمی‌تواند از تمامیت خود دفاع کند، بلکه نخواهد توانست با دنیا وارد تعامل سازنده شود.

^۱. Neo-Ottomanism

^۲. Zero Problems with Neighbors

^۳. Ahmet Davutoğlu

^۴. Stratejik Derinlik

در میان مناطق یاد شده، حوزه قفقاز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود از اهمیت استراتژیک برخوردار است. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، منطقه قفقاز نه تنها محور مواصلاتی بین شمال - جنوب و غرب - شرق است، بلکه در همسایگی کشورهای بزرگی چون ایران، روسیه و ترکیه واقع شده است و یکی از محورهای اصلی دسترسی به دریای خزر، دریای سیاه و آسیای مرکزی می‌باشد. با توجه به نقش ژئواکونومیک فزاینده منطقه خزر، می‌توان اهمیت استراتژیک قفقاز به‌عنوان یگ گذرگاه خشکی را با گذرگاه‌های آبی سوئز^۱، پاناما^۲، مالاکا^۳ و هرمز قابل مقایسه دانست. حوادث بیست سال اخیر از جمله طرح‌های انرژی تکمیل شده و در حال اجرا که هدف انتقال منابع هیدروکربنی دریای خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی را در نظر دارند را می‌توان به نوعی اثبات تجربی فرضیه گذرگاه بودن قفقاز نماید. جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز، رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه را در پی داشته است. به طوری که امروزه تحولات اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه قفقاز جنوبی متأثر از روابط کشورهای منطقه با یکدیگر، رقابت‌های ژئوپلیتیک و رویکردهای متضاد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است که به دنبال کسب نفوذ در منطقه می‌باشند. در این میان، جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاص جمهوری آذربایجان در میان کشورهای منطقه قفقاز و در معادلات قدرت منطقه‌ای در کنار ملاحظات داخلی ترکیه توانسته است، توجه آنکارا را به خود جلب نماید. با توجه به مطالب مذکور سوال اصلی مقاله به عواملی اشاره دارد که به موفقیت رویکرد پیرامون گرایانه ترکیه در رابطه با جمهوری آذربایجان یاری رساندند؟ در پاسخ به سوال این فرضیه مطرح شده است پیوندهای قومی و فرهنگی، روابط اقتصادی به خصوص در زمینه انرژی و جایگاه وزن ژئوپلیتیک آذربایجان در رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه و روسیه موجب تسهیل همکاری‌های ترکیه با آذربایجان گردیده‌اند. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی دلایل موفقیت رویکرد پیرامون گرایانه ترکیه در قبال جمهوری آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد.

¹. Suez

². Panama

³. Malacca

چارچوب نظری

با توجه به تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از نظریات همگرایی وجود دارد، کارکردگرایی^۱ و نوکارکردگرایی^۲ را می‌توان معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی دانست. دیدگاه‌های دیوید میترا نی^۳ در رابطه با کارکردگرایی از جایگاهی اساسی برخوردار بوده است. هسته مرکزی نظریه وی مبتنی بر این ایده است که همکاری اقتصادی بین کشورهای یک زیست‌بوم می‌تواند، زمینه‌ساز همکاری سیاسی و همگرایی آنها باشد. نوکارکردگرایان در نگرش کارکردگرایی میترا نی که در آن همگرایی سیاسی نتیجه خود به خودی همگرایی اقتصادی تلقی شده است تعدیل‌هایی ایجاد کرده‌اند. در اندیشه ارنست هاس^۴ که به‌عنوان بنیانگذار نظریه نوکارکردگرایی شناخته می‌شود، منافع احزاب و گروه‌های ذی‌نفع در همگرایی مورد توجه می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲). تاکید کارکردگرایان و نوکارکردگرایان بر ابعاد اقتصادی همگرایی می‌باشد. هرچند همگرایی کشورها دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است ولی همکاری‌های اقتصادی و مسائل تجاری بعد مرکزی همگرایی کشورها را تشکیل می‌دهد (De Lombaerde & Van Langenhov, 2005:3).

کانتوری و اشپیگل^۵، دو اندیشمندان برجسته حوزه همگرایی، متغیرهای الگویی چهارگانه‌ای را برای ارزیابی همگرایی کشورهای ارائه نموده‌اند. آنها همگرایی کشورها را معلول عوامل زیر می‌دانند؛ الف) عامل اجتماعی؛ تشابه ابعاد اجتماعی واحدهای سیاسی در همبستگی یا عدم همبستگی آنها نقش دارد، ب) عامل سیاسی؛ نوع نظام سیاسی و تشابه و تجانس کشورها بر همگرایی آنها دخیل است، ج) عامل اقتصادی؛ میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در همگرایی آنها تاثیر دارد، د) عامل سازمانی؛ میزان توسعه‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر همبستگی و عدم همبستگی آنها موثر است (اکبری‌ان و شکری، ۱۳۹۵: ۱۸۳). از نگاه کانتوری و اشپیگل، همبستگی اجتماعی و اقتصادی از جمله متغیرهایی هستند که به همگرایی هر چه بیشتر واحدهای سیاسی یاری می‌رسانند. در همبستگی اجتماعی کشورها عواملی نظیر مشابهت‌های

¹. Functionalism

². Neofunctionalism

³. David Mitrany

⁴. Ernst Haas

⁵. Cantori and Spiegel

قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی، مذهبی تاریخی و میراث مشترک مورد نظر می‌باشند. در همبستگی اقتصادی سه عامل چگونگی توزیع منابع اقتصادی، الگوی تجارت خارجی و مکمل بودن اقتصاد کشورها بایستی مورد توجه قرار گیرند (Cantori & Spiegl, 1970:4-20). در کل شکل‌گیری فرایند همگرایی تابعی از متغیرهای داخلی و خارجی تاثیرگذار و روند تعامل و تاثیر آنها بر یکدیگر می‌باشد. عمده این متغیرها عبارت هستند از:

- ۱- ویژگی‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت و تمدن مشترک.
- ۲- جغرافیایی (مرزهای جغرافیایی، الزامات ژئوپلیتیک و استراتژیک، مجاورت جغرافیایی، عوامل مشابه فیزیکی، غیرفیزیکی و ترکیبی).
- ۳- امنیتی (درک امنیتی مشترک اعضا در زیست‌بوم منطقه‌ای تحت تأثیرات تهدیدهای محیطی زیست‌بومی).
- ۴- نظام مداخله‌گر فرازیست‌بومی (مداخله دولت‌ها و سازمان‌های فرامنطقه‌ای).
- ۵- اقتصادی (نظیر مکمل بودن اقتصاد کشورها، تجارت و سرمایه‌گذاری‌های متقابل).
- ۶- سیاسی (تشابه نظام سیاسی) (اکبریان و شکری، ۱۳۹۵: ۱۸۴-۱۸۵).

رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قفقاز

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه^۱ در سال ۲۰۰۲، آنکارا سیاست خارجی فعالی را در سایه ثبات سیاسی داخلی و موفقیت‌های اقتصادی در پیش گرفته است. خط و مشی سیاست خارجی آنکارا از جهت‌گیری‌های غرب‌گرایانه صرف به پیرامون‌گرایی تغییر یافت. قدرت‌یابی ترکیه در سال‌های اخیر و جاه‌طلبی‌های آن در امر تجارت و ادغام با همسایگان خود، شانس فراهم آوردن محیط امن و کاهش تضادها را در چارچوب نوع‌ثمنی‌گری فراهم نموده است. گفتمان نوع‌ثمنی‌گرایی که با قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در نقطه کانونی سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته است، دو هدف عمده دارد؛ هدف اول، بازیابی هویت منطقه‌ای براساس تلفیق اندیشه اسلام متساهل با دستاوردهای مدرنیته است. هدف دوم، ارتقا نقش جهانی ترکیه می‌باشد. داوداوغلو که رسانه‌های غربی از وی به‌عنوان کسینجر^۲ ترکیه یاد

^۱. Justice and Development Party

^۲. Kissinger

می‌کنند در این رابطه دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان "عمق استراتژیک" و "حل اختلاف با همسایگان" عرضه کرده است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۶). مفهوم عمق استراتژیک داود اوغلو محصول میراث‌های تاریخی و فرهنگی و موقعیت جغرافیای ترکیه می‌باشد (Davutoglu, 2008: 79). بر اساس دکترین عمق استراتژیک داود اوغلو، ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی ویژه خود دارای عمق استراتژیک است و به همین دلیل باید با بسط نفوذ خود در مناطق پیرامونی از جمله قفقاز نقش رهبری را در این مناطق بر عهده بگیرد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. وی در کتاب عمق استراتژیک خود، ظرفیت‌های جغرافیایی ترکیه را به ظرفیت‌های تاریخی آن پیوند داده و برای این کشور هویتی چندگانه تعریف می‌نماید. از نگاه وی به دلیل موقعیت منحصر به فرد ترکیه این کشور توانایی به عهده گرفتن رهبری در مناطق پیرامونی خود را دارد و دولت ترکیه بایستی نقشی پررنگ، فعال و متناسب با تاریخ پرشکوه گذشته و عمق جغرافیایی خود ایفا نماید.

برای اینکه دولت آناتولی بتواند، رهبری مناطق پیرامونی را برعهده بگیرد و به این ترتیب به بازیگری مهم در منطقه و نظام بین‌الملل تبدیل شود، بایستی به تنش‌ها در درون و با همسایگان خود خاتمه دهد. اینجا است که بعد مهمی از استراتژی داود اوغلو نمایان می‌شود که معروف به "سیاست حل اختلاف با همسایگان" است. ترکیه برای اینکه بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده، مشکلات و اختلاف‌های فی‌مابین را از میان بردارد (Reynolds, 2012: 11). «زدودن همه اختلاف‌ها و تنش‌های موجود و افزایش ثبات در منطقه از طریق وابستگی متقابل اقتصادی و جستجوی سازوکارهای ابتکاری و کانال‌های حل اختلاف‌ها با تشویق اقدام‌های مثبت و ایجاد پل‌های میان فرهنگی با ایجاد گفتمان و فهم مشترک» (Davutoğlu, 2010: 13)، ابزار و اهداف این سیاست هستند. سیاست حل مشکلات با همسایگان به جای اتخاذ رویکرد امنیتی که منجر به تقابل با همسایگان می‌گردید، طرفدار تعامل دیپلماتیک بیشتر ترکیه با محیط پیرامونی خود می‌باشد. بر این اساس دولت آناتولی باید با کشورهای که با آنها گذشته و جغرافیای مشترک دارد، رابطه خود را توسعه دهد تا به منافع مشترک خود دست یابد و شبکه‌ای از همکاری‌ها و گفتگوهای چند جانبه و سودمند پدید آورند. سیاست خارجی جدید و باز داود اوغلو، جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ترکیه نسبت به همسایگان این کشور را تسهیل نمود. سیاست حل مشکلات با همسایگان، صلح و امنیت سرزمینی را به وسیله حل

صلح‌آمیز اختلاف‌ها و کنار گذاشتن تهدیدها را مطرح می‌کند. با توجه به رابطه چالش‌زای ترکیه با همسایگان خود (یونان، ارمنستان، سوریه و عراق) داود اوغلو با مطرح کردن سیاست حل اختلاف با همسایگان، درصدد رفع این چالش‌ها و تقویت روابط دیپلماتیک ترکیه با کشورهای همسایه می‌باشد. همچنین وی معتقد است، پیش از این سیاست ترکیه بیشتر غرب محور بوده و کشورهای همسایه و اسلامی را نادیده گرفته است.

در چارچوب نوع‌ثمنی‌گری بر روی قدرت نرم ترکیه در کسب نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأکید می‌شود. قدرت نرم از مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی مدنظر داود اوغلو است. چرا که به نظر وی ترکیه با همه مناطق ذکر شده، دارای روابط تاریخی و فرهنگی است. در گذشته سرزمین عثمانی شامل بخش بزرگی از خاورمیانه، شمال آفریقا و بالکان می‌شد. این حضور تاریخی، نوعی نقش رهبری را به ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراطوری عثمانی می‌دهد. ترکیه با استفاده از قدرت نرم خود از دو طریق درصدد تأثیرگذاری و نفوذ در مناطق پیرامونی خود و کشورهای همسایه می‌باشد؛ نخست از طریق میانجی‌گری و برقراری صلح در منازعات سیاسی موجود در قلمروهای جغرافیای پیرامون خود و مشارکت در ائتلاف‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای درصدد تأثیرگذاری و نفوذ در منطقه است. دوم با الگوسازی در سطح ملی تلاش می‌کند، الگوی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد نظر خود را به سایر کشورهای منطقه منتقل سازد (فلاح‌پیشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶).

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی جایگاه خاصی در سیاست خارجی ترکیه کسب نمود. در ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل، ترکیه نقش حایل میان شرق و غرب را ایفا می‌نمود و منطقه قفقاز به‌عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی تحت نفوذ مستقیم کرملین قرار داشت. ولی خلا قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه را برای بازیگری ترکیه در منطقه فراهم نمود. از طرف دیگر، ویژگی‌های ژئوپلیتیک حوزه قفقاز نظیر تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی و نیاز به برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی و مسئله عبور خطوط انتقال انرژی، زمینه را برای حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور رفع این محدودیت‌های ساختاری فراهم کرده است (فلاح‌پیشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴). در این میان غرب نیز با حمایت از نقش منطقه‌ای ترکیه این کشور را به‌عنوان الگویی برای جمهوری‌های تازه تاسیس، ترویج می‌نمود و آنکارا را حلقه اتصال با جمهوری‌های مسلمان در نظر داشت (Hunter, 2017: 12).

در نگاه آنکارا به منطقه که در آن امنیت و منافع اقتصادی به طور عملی توسط تمامی دولت‌ها و در چارچوب همکاری‌های جمعی منطقه‌ای پی‌گیری می‌شود، هدف اعتمادسازی و عادی‌سازی روابط بین دولت‌های منطقه وجود دارد. استقلال، حاکمیت و امنیت منطقه برای ثبات و اهداف منطقه‌ای ترکیه دارای اهمیت حیاتی است. سیاست همسایگی^۱ ترکیه که به وسیله وزیر خارجه وقت ترکیه، احمد داود اوغلو فرمول‌بندی شده بود، هدف کمک به تامین صلح، پیشرفت، ثبات و محیط مساعد برای همکاری را در نظر داشت (Davutoglu, 2013).

در سایه قدرت‌یابی روسیه، هرچند منطقه آسیای مرکزی تا حدودی جایگاه خود را در سیاست خارجی این کشور از دست داد ولی منطقه قفقاز به علت نزدیکی به مرزهای جغرافیای ترکیه و وجود منابع انرژی همچنان در کانون توجه آنکارا باقی ماند. در چارچوب گفتمان نوعثمانی‌گری، ترکیه به‌عنوان یک دولت مرکزی با اتخاذ رویکرد پیرامون‌گرایانه و چند جانبه‌گرایانه سعی دارد با گسترش روابط با همه طرف‌ها از جمله ارمنستان و روسیه به روابط خود تنوع بیشتری ببخشد. ابتکار سیاسی داود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه بستر گسترش روابط ترکیه با همسایگان از جمله ارمنستان را فراهم نمود. ابتکار وی نه تنها دارای اهداف سیاسی و اقتصادی، بلکه نمادین نیز بود؛ زیرا ترکیه را به‌عنوان کشوری که خواهان صلح و همکاری با همسایگان خود است، معرفی می‌نمود. از طرف دیگر، آنکارا به‌عنوان عضو ناتو در تلاش است روابط خود را با غرب، گرجستان و جمهوری آذربایجان نیز هماهنگ نماید (Veliyev, 2015:85). ولی جاه‌طلبی‌های ترکیه در رابطه با این مناطق متناسب با ظرفیت‌ها و توانایی‌های این کشور نبوده است. برخلاف رویکردی‌های اولیه آنکارا این کشور به لحاظ سیاسی و ژئواستراتژیک، بازیگر عمده در قفقاز نبوده است. هر چند سیاست‌های آنکارا در زمینه اقتصادی و فرهنگی موفقیت‌آمیز بوده است ولی روسیه بازیگر اصلی در منطقه قفقاز بوده و در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه دست بالا را دارد.

بحران قره‌باغ در کنار روابط بی‌ثبات روسیه با گرجستان گفتمان نوعثمانی‌گری و رویکرد رفع اختلاف با همسایگان را در منطقه قفقاز به چالش کشیده است. حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ موجب تعمیق اختلافات و خصومت میان ارمنستان و ترکیه شده است. در استراتژی امنیت ملی ارمنستان در مناقشه قره‌باغ، نبود روابط سیاسی با ترکیه و جمهوری آذربایجان تحت عنوان تهدیدی بر امنیت دولت و ثبات منطقه

^۱. Neighborhood Policy

یاد شده است (Markarov, Galstyan & Hayrapetyan, 2017: 111-113). یکی از عوامل محدودکننده اقدامات ترکیه در قفقاز این است که این کشور نفوذ مستقیم بر پویش‌های حل اختلافات درون منطقه ندارد. بر خلاف تمایل ترکیه این کشور توان کمتری در حل مسئله قره‌باغ دارد. یکی از سازوکارهای حل این بحران، گروه مینسک^۱ سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ است که ترکیه نیز از اعضای آن است ولی این کشور جزء روسای گروه مینسک نمی‌باشد. ریاست گروه مینسک را سه کشور روسیه، فرانسه و آمریکا بر عهده دارند. در اصل این سه کشور نقش اصلی را در حل بحران در چارچوب گروه مینسک ایفا می‌نمایند و تلاش‌های آنها در برقراری صلح تا به امروز نیز نتیجه‌ای نداشته است. این بحران نه تنها مانع جدی در برابر اهداف ژئوپلیتیک ترکیه در منطقه است، بلکه چشم‌انداز جنگی دیگر در قره‌باغ و درگیر شدن روسیه و ترکیه به طور غیرمستقیم و یا حتی مستقیم در آن تهدیدی بر منافع و امنیت آنکارا به شمار می‌رود (Rumer, Sokolsky & Stronski, 2017: 23). بنابراین حل مناقشه را می‌توان در راستای منافع استراتژیک آنکارا در منطقه دانست.

تنش در روابط روسیه و گرجستان را می‌توان دومین مانع در برابر استراتژی آنکارا در قفقاز دانست. بعد از جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان، ترکیه سعی در میانجی‌گری نمود ولی به زودی دریافت در این روند بی‌تاثیر است (Balci, 2014: 45). به واسطه قدرت‌یابی و بازگشت دوباره روس‌ها به منطقه و تعریف قفقاز به‌عنوان حیاط خلوت روسیه در استراتژی امنیت ملی کرم‌لین، ترکیه اهرم اعمال نفوذ و قدرت کمتری در منطقه دارد. جنگ سال ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان، محیط امنیتی را در منطقه قفقاز تغییر داد. کرم‌لین موقعیت ژئوپلیتیک خود را در منطقه ارتقا بخشید. عملیات جنگی، آسیب‌پذیری گرجستان به‌عنوان کشوری ترانزیتی را به نمایش گذاشت و نشان داد که گرجستان نمی‌تواند کربدور مطمئنی برای انتقال منابع هیدروکربنی منطقه دریای خزر به بازارهای جهانی باشد. با توجه به تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به قطب انتقال انرژی، مورد تردید قرار گرفتن اعتبار مسیر انرژی گرجستان، ترکیه، بار دیگر تفکر در استراتژی قفقاز را واداشت. بعد از جنگ روسیه و گرجستان و تغییر موازنه ژئوپلیتیک در منطقه دریای سیاه و قفقاز به نفع کرم‌لین، ترکیه طرح همکاری و امنیت قفقاز^۳ را ارائه نمود که

^۱. Minsk Group

^۲. Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

^۳. Caucasus Stability and Cooperation Platform (CSCP)

دربدارنده روسیه، ترکیه، گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان بود. در این طرح آمریکا و هیچ یک از اعضای اتحادیه اروپا حضور نداشتند. هدف ابتکار ترکیه، تامین امنیت و همکاری در قفقاز با کمک بازیگران منطقه‌ای بود. جنگ روسیه و گرجستان دو پیامد برای سیاست خارجی ترکیه در قفقاز داشت. از یک طرف همکاری‌های سه جانبه ترکیه-گرجستان-جمهوری آذربایجان را تقویت نمود و از طرف دیگر به تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه منجر گردید. در هر دو مورد سیاست منطقه‌ای ترکیه با رویکردهای غرب هم‌پوشانی داشت. عبدالله گل^۱، رئیس جمهور وقت ترکیه هدف از همکاری‌های سه جانبه را ادغام سیاسی و اقتصادی در دنیای غرب نامید (Türkiye Cumhuriyeti Cumhurbaşkanlığı, 2014). اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز با حمایت از عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه هدف خارج کردن ارمنستان از مدار روسیه را در نظر داشتند. با توجه به سیاست‌های ضدروس و غرب‌گرایانه دولت گرجستان و سیاست خارجی مبتنی بر موازنه ژئوپلیتیک^۲ جمهوری آذربایجان که هدف ایجاد تعادل بین نیروهای سیاسی-جغرافیایی متعارض را پی‌گیری می‌نماید، جمهوری ارمنستان تنها جای پای محکم روس‌ها در حوزه قفقاز جنوبی به شمار می‌رود.

در رابطه با منطقه قفقاز رویکرد عمق استراتژیک باید حساسیت‌های کرم‌لین را نیز در نظر می‌گرفت و با احتیاط همراه می‌بود تا مانع برانگیختن حساسیت روسیه در رابطه با منطقه خارج نزدیک^۳ مورد نظر روس‌ها شود؛ زیرا روس‌ها خارج نزدیک را حیاط خلوت و حوزه نفوذ انحصاری خود در نظر دارند. لذا سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز را باید در متنی گسترده یعنی در چارچوب روابط آنکارا-مسکو مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نقش ترکیه در منطقه قفقاز نمی‌تواند، مستقل از روابط آن با روسیه مورد بررسی قرار گیرد. طی دهه گذشته رویکرد ترکیه در رابطه با منافع استراتژیک روسیه در منطقه همراه با احترام بوده است و ترکیه در رابطه با روسیه سیاست همکاری جویانه را اتخاذ نموده است تا تقابل جویانه. رویکرد احترام‌آمیز ترکیه نسبت به منافع استراتژیک کرم‌لین نه تنها محدودیتی برای ترکیه ایجاد نمی‌کند، بلکه فضای مانور ترکیه را وسعت می‌بخشد و روسیه به طور ضمنی حضور ترکیه را در فضای جغرافیایی پسا شوروی قبول نموده است. آنکارا سعی نمود

¹. Abdullah Gül

². Geopolitical Equilibrium

³. Near Abroad

با در نظر گرفتن حساسیت‌ها و تردیدهای کرم‌لین از حضور ترکیه در قفقاز وارد منطقه شود و این پیام را به روسیه داد که قصد ندارد منافع استراتژیک و رهبری کرم‌لین در قفقاز را به چالش بکشد. ظهور تقابلی ترکیه در حیات خلوت روسیه، می‌توانست باعث ناخشنودی کرم‌لین گردد؛ زیرا ترکیه عضو ناتو است، بیشتر جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند و دارای پیوندهای تاریخی و زبانی و قومی نه تنها با مردم قفقاز و آسیای مرکزی، بلکه مسلمانان فدراسیون روسیه نیز می‌باشد. امروزه روابط اقتصادی و پیوندهای انرژی نیز باعث نزدیکی مسکو و آنکارا شده است. وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده برداشتهای سنتی دو بازیگر را در رابطه با یکدیگر در حال تغییر دادن است. در برداشت جدید، دو کشور همدیگر را بیشتر شریک اقتصادی در نظر دارند تا رقیب ژئوپلیتیک.

پیوندهای قومی و فرهنگی ترکیه و جمهوری آذربایجان

هویت قومی، زبانی و فرهنگی مشترک ترکیه و جمهوری آذربایجان سنگ‌بنای روابط دو کشور بعد از استقلال جمهوری آذربایجان به شمار می‌رود. پیوندهای قومی و فرهنگی جمهوری آذربایجان و ترکیه روابط سیاسی دو کشور را فراسوی معیارهای واقع‌گرایی سوق داده است (Kasapoglu, 2016:2). در ترکیه از جمهوری آذربایجان با عنوان کشور برادر یاد می‌شود. روابط دو کشور فقط در سطح حکومت‌ها محدود نیست، بلکه تعاملات و روابط اجتماعی آنها نیز گسترده است. برخی از شهروندان ترک ریشه آذربایجانی دارند. در این بین اصل "یک ملت، دو دولت"^۱ حیدرعلی‌اف^۲، رئیس‌جمهور فقید آذربایجان را می‌توان نماد منطق ملی‌گرایانه حاکم بر روابط دو کشور دانست. تصویری که اصل موجود از ماهیت روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه ارائه می‌دهد این است که آذری‌ها و ترک‌ها یک ملت هستند که به واسطه تحولات تاریخی به دو دولت جدا از هم تقسیم شده‌اند و این که منافع ملی ترک‌ها و آذربایجانی‌ها از نوع هویتی هستند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش جوامع مسلمان و ترک‌زبان در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه احساسات و تمایلات ملی‌گرایانه ترکی را در ترکیه تحریک نمود. بعد از فروپاشی شوروی، ترکیه اولین کشوری بود که در ژانویه ۱۹۹۲ استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت. در اوایل دهه ۹۰ میلادی

^۱ Two States, One Nation

^۲ Haydar Aliev

ترکیه سعی داشت نقش برادر بزرگتر در رابطه با کشورهای تازه استقلال یافته ترک‌زبان را بازی نماید (Dikkaya & Strakes, 2017: 84). به همین دلیل در مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان به حمایت از باکو پرداخت. در زمان قتل عام بیش از ۶۰۰ نفر از اهالی شهر خوجالی^۱ جمهوری آذربایجان واقع در منطقه قره‌باغ توسط ارتش ارمنستان در فوریه ۱۹۹۲ تظاهرات گسترده‌ای در ترکیه انجام گرفت و رئیس جمهور وقت اوزال^۲ اعلام نمود که در حال بررسی مسئله مداخله نظامی بر علیه ارمنستان می‌باشد (Hale, 2008: 271-272). دولت ترکیه ضمن تهدید نظامی ارمنستان بخشی از نیروی نظامی خود را به منطقه نخجوان^۳ اعزام نمود. هر چند در عمل دولت ترکیه نشان داد که قصد مداخله نظامی ندارد. در دهمین سالگرد قتل عام آذربایجانی‌ها توسط ارمنه در شهر خوجالی راهپیمایی گسترده‌ای در شهر استانبول برگزار گردید و وزیر کشور وقت ترکیه، ادريس نائيم شاهين^۴ در آن به‌عنوان سخنران شرکت نمود. وی در سخنرانی خود اعلام نمود، هر اتفاقی که در جمهوری آذربایجان روی می‌دهد برای ترکیه و ملت ترک حائز اهمیت زیادی است. خوشی و ناراحتی آنها خوشی و ناراحتی ماست.

به تحلیل رفتن جاه‌طلبی‌ها و تخیلات اولیه و توسعه مستمر روابط ترکیه و فدراسیون روسیه، ایدئولوژی پان‌ترکیستی موجود در ترکیه را به حاشیه راند. با پایان دهه ۹۰ میلادی شاهد تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه هستیم. هرچند خط و مشی سیاست خارجی آنکارا بیشتر عمل‌گرایانه بوده است ولی همچنان رگه‌هایی از ملاحظات هویتی و ملی‌گرایانه در آن مشاهده می‌شود. تلاش ترکیه برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان به‌رغم مخالفت‌های جمهوری آذربایجان را می‌توان مصداق عینی چنین ادعایی دانست. در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳ داود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه در جریان دیداری از ارمنستان اعلام نمود که عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان بایستی موازی با حل مناقشه قره‌باغ حرکت نماید. افکار عمومی ترکیه مخالف گشودن مرزها بدون حل مناقشه قره‌باغ می‌باشد (بصیری و خیری، ۱۳۹۶: ۴۷). لابی‌آوری موجود در ترکیه در جریان مذاکرات ترکیه و ارمنستان و امضای پروتکل‌های عادی‌سازی روابط بسیار فعال بود. این لابی همچنین در یادبود قتل عام خوجالی توسط

^۱ Khojaly

^۲ Ozal

^۳ Nakhchivan

^۴ Idris Naim Şahin

ارتش ارمنستان در ترکیه تلاش‌های زیادی انجام می‌دهد. محافظان راست افراطی ترکیه به طور سنتی حامیان لابی آذری در این کشور می‌باشد. در حالی که ملی‌گرایی پدیده تازه‌ای در سیاست ترکیه نیست، امروزه نیز موج تازه‌ای از رفتارهای ملی‌گرایانه مشاهده می‌شود. برافروختن تمایلات ملی‌گرایانه در سال‌های اخیر و به‌خصوص به دنبال رسوایی‌های مالی برخی از اعضای حزب حاکم و شکست روند صلح با پ.ک.ک.^۱ به یکی از ابزارهای سیاسی موثر در دست حزب عدالت و توسعه تبدیل شده است. شکست روند صلح در سال ۲۰۱۵ و آغاز حملات پ.ک.ک.، اردوغان^۲ را برای کسب اعتبار و مشروعیت سیاسی به سوی رفتارهای ملی‌گرایانه سوق داده است (Hedenskog & Korkmaz, 2016). در این بین حمایت از باکو در مناقشه قره‌باغ از یک طرف باعث کاهش فشارهای ملی‌گرایانه بر حزب حاکم برای موضع‌گیری محکم بر علیه ارمنستان می‌شود و از طرف دیگر موجب افزایش حمایت از دولت در سایر حوزه‌ها می‌گردد. در مجموع سیاست داخلی ابزار نیرومندی در هدایت و جهت‌دهی به سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در بحران قره‌باغ بوده است. در کل هر چند در رابطه با تاثیر مسائل قومیتی و احساسات ملی‌گرایانه در سیاست خارجی ترکیه بعضاً بزرگ‌نمایی‌هایی صورت می‌گیرد ولی نباید تاثیر افکار ترکیه در سیاست خارجی ترکیه را نادیده گرفت.

استراتژی انرژی ترکیه و جایگاه جمهوری آذربایجان

تأمین امنیت انرژی با توجه به نقش حیاتی آن در استمرار توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها از جمله محورهای استراتژی مدون کشورهای مختلف جهان است. وابستگی کارایی نظام اقتصادی بین‌الملل به جریان آزاد انرژی، بیانگر اهمیت استراتژیک امنیت عرضه انرژی در دنیای معاصر می‌باشد. تعاریف متعددی از مفهوم امنیت انرژی وجود دارد. در این بین آژانس بین‌المللی انرژی^۳، امنیت انرژی را دسترسی مداوم به منابع انرژی با قیمت مناسب تعریف نموده است (Dreyer & Stang, 2013: 12). در کل امنیت عرضه انرژی عبارت است از اینکه به مصرف‌کنندگان این تضمین داده شود که وقوع یک رشته حوادث غیر قابل

¹ .Kurdistan Workers' Party (PKK)

² .Erdoğan

³ .International Energy Agency(IEA)

پیش‌بینی نظیر تروریسم، جنگ، آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و شورش‌های مدنی جریان عرضه انرژی و یا مقدار آن را متوقف نخواهد نمود.

وزارت امور خارجه ترکیه در سال ۲۰۱۵ در گزارشی تحت عنوان راهبرد انرژی آنکارا^۱، هدف اصلی این کشور را تامین امنیت انرژی با پی‌گیری چهار راهبرد زیر اعلام نموده است؛

- تنوع‌بخشی به کشورها و راه‌های عرضه انرژی به بازارهای این کشور؛
- افزایش سهم انرژی‌های نو و تجدیدپذیر و همچنین انرژی هسته‌ای در سبد انرژی مصرفی ترکیه؛

- برداشتن گام‌های موثر در دستیابی به خودکفایی در بخش انرژی؛

- مشارکت ترکیه در تامین امنیت انرژی اروپا (Turkey's Energy Strategy, 2015).

با توجه به راهبرد انرژی آنکارا، دو هدف عمده تامین امنیت انرژی و تبدیل ترکیه به کانون انرژی^۲ از جمله اهداف راهبردی در سیاست خارجی آنکارا می‌باشند.

اقتصاد ترکیه بیشتر بر بخش خدمات و صنعت متمرکز می‌باشد. محدود بودن منابع انرژی داخلی از یک طرف و رشد سریع بخش صنعت و در نتیجه تقاضا برای انرژی از طرف دیگر، موجب وابستگی این کشور به واردات منابع هیدروکربنی شده است. از سال ۲۰۱۰ ترکیه سریع‌ترین رشد تقاضای انرژی را در میان کشورهای عضو سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی تجربه کرده است. در سبد انرژی مصرفی این کشور ۳۵ درصد سهم گاز طبیعی، ۲۸/۵ درصد را زغال سنگ، ۲۷ درصد را نفت و ۹/۵ درصد باقی مانده را سهم منابع انرژی تجدیدپذیر تشکیل می‌دهند. در حال حاضر تنها ۲۵ درصد از نیاز این کشور به انرژی از منابع داخلی تامین می‌شود و ۷۵ درصد باقی مانده را سهم واردات تشکیل می‌دهد (Turkey's Energy Strategy, 2015). بر اساس برآوردهای انجام شده ذخایر نفتی ترکیه در حدود ۳۱۲ میلیون بشکه می‌باشد که به طور عمده در مناطق جنوب شرقی این کشور واقع شده است. تولید نفت ترکیه در سال ۱۹۹۱ به اوج خود رسید و در حدود ۸۵ هزار بشکه در روز بود. در سال ۲۰۱۵ تولید نفت و دیگر مایعات در ترکیه در ۶۲ هزار بشکه در روز بود که در حدود ۷ درصد مصرف نفت را تشکیل می‌داد (EIA, 2017:2). متوسط مصرف نفت و دیگر سوخت‌های مایع در ترکیه در سال ۲۰۱۵ روزانه در حدود ۸۶۰ هزار

¹. Turkey's Energy Strategy

². Energy Hub

بشکه در روز بود و ۹۰ درصد از آن از طریق واردات تامین می‌گردید. در همین سال ترکیه در حدود ۱/۷ تریلیون فوت مکعب واردات گاز داشت که ۹۹ درصد گاز مصرفی این کشور را شامل می‌شد و به این ترتیب تنها یک درصد از نیاز داخلی از طریق استخراج گاز از منابع داخلی تامین می‌گردید (EIA, 2017:9). مسئله دیگر اینکه شرکت روسی گاز پروس^۱ به تنهایی ۵۶ درصد از گاز مصرفی ترکیه را تامین می‌نماید و ترکیه پس از آلمان دومین بازار بزرگ برای گاز صادراتی روسیه می‌باشد و این امر می‌تواند بر وابستگی ترکیه بر گاز وارداتی از روسیه و امنیت انرژی این کشور تاثیر منفی داشته باشد. استراتژی اصلی ترکیه تامین گاز از منابع مختلف می‌باشد تا وابستگی آن به گاز روسیه و آسیب‌پذیری عرضه انرژی کاهش یابد. از طرف دیگر، استراتژی اقتصادی ترکیه رسیدن به حجم صادراتی ۵۰۰ میلیارد دلار و تبدیل شدن به دهمین اقتصاد بزرگ دنیا در صدمین سال تاسیس جمهوری ترکیه یعنی در سال ۲۰۲۳ می‌باشد (Republic of Turkey Ministry of Economy, 2014). برنامه‌های بلندپروازانه ترکیه در حوزه اقتصاد و صادرات کالاهای صنعتی، ضرورت تامین امنیت عرضه انرژی و تنوع‌بخشی به بازارهای تامین کننده را ضروری ساخته است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی ترکیه در منطقه، سیاست خطوط لوله و انتقال انرژی از طریق خاک ترکیه به سایر نقاط دنیا و یا به عبارتی تبدیل این کشور به کانون انرژی جهانی می‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، دسترسی به آب‌های آزاد و واقع شدن در جایگاهی میان شرق و غرب عالم، به ترکیه موقعیتی ممتاز داده است. موقعیت جغرافیای استراتژیک ترکیه از آن ناشی می‌شود که این کشور از یک طرف در همسایگی خاورمیانه، روسیه و منطقه دریای خزر قرار گرفته است که ۴۷ درصد ذخایر انرژی جهانی را در خود جای داده‌اند و از طرف دیگر در مجاورت اروپا به عنوان مصرف کننده ۱۷ درصد گاز جهانی قرار گرفته است (BP, 2015). جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ترکیه بیشتر ناشی از داشتن چنین موقعیت جغرافیایی می‌باشد. هدف جاه‌طلبانه ترکیه تبدیل شدن به کانون انرژی میان کشورهای مصرف کننده غربی و تولیدکننده می‌باشد. کانون انرژی فراتر از قرار گرفتن در مسیر خطوط لوله است. شرط کانون انرژی بودن داشتن امکانات زیربنایی گسترده نیز می‌باشد. اگر راهبرد آنکارا در تبدیل ترکیه به کانون انتقال انرژی جهانی به نتیجه مورد نظر برسد، آنگاه این کشور می‌تواند به حلقه حیاتی در مجرای انرژی تبدیل شود که منطقه

^۱.Gazprom

دریای خزر، روسیه و خاورمیانه را به اروپا متصل می‌کند. از این رو به‌رغم آن که در حال حاضر خطوط انتقال نفت و گاز متعددی در ترکیه وجود دارد، اما آنکارا تمایل دارد تعداد این خطوط و مسیرها را افزایش دهد. مارتین ریزر^۱ مدیر بانک جهانی در آوریل ۲۰۱۴ در حاشیه نمایشگاه انرژی و محیط زیست استانبول در یک کنفرانس مطبوعاتی ترکیه را در حال تبدیل شدن به کانون انتقال انرژی جهانی توصیف نمود و اعلام کرد، "اگر ترکیه دست‌آوردهای تاریخی یک دهه گذشته خود را حفظ کند از فرصت خوبی برای تبدیل شدن به کانون انرژی جهان برخوردار است" (Hurriyet Daily News, 2014). استراتژی انرژی آنکارا با حمایت‌های اروپا و آمریکا نیز همراه می‌باشد. برای دولت ترکیه دو دلیل اولیه برای تبدیل کشور به کانون انرژی وجود دارد؛ اول، تضمین امنیت عرضه به خصوص برای گاز. دولت ترکیه همواره بر حق برداشت بخشی از گازی که از طریق خط لوله ترانزیت می‌شود برای مصرف داخلی خود که به‌عنوان حق برداشت معروف است، اصرار دارد. دوم به دست آوردن نفوذ سیاسی در اروپا و در منطقه به علت مالکیت بر مسیر و زیرساخت‌های کلیدی است. در اصل برای ترکیه، سیاست انرژی و سیاست خارجی به هم وابسته هستند.

جمهوری آذربایجان به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد قفقاز و با دارا بودن ذخایر انرژی اثبات شده به میزان ۷ میلیارد بشکه نفت، یک کشور مهم در این ناحیه محسوب می‌شود. علاوه بر این، میزان ذخایر گازی تثبیت شده این کشور در حدود ۳۵ تریلیون فوت مکعب می‌باشد (EIA, 2015). انتظار می‌رود با کشف میدان‌های جدید نفت و گاز در سایر نواحی باکو و توسعه میدان گازی شاه‌دنیز^۲، سهم جمهوری آذربایجان در بازار انرژی دنیا افزایش یابد. جمهوری آذربایجان در امر تامین و تنوع بخشی به واردات منابع هیدروکربنی ترکیه و تبدیل این کشور به کانون انتقال انرژی دارای اهمیت استراتژیک می‌باشد. بر اساس برآوردهای موجود این جمهوری پس از روسیه و ایران سومین تامین‌کننده گاز وارداتی ترکیه می‌باشد و ترکیه ۱۱ درصد از گاز مصرفی خود را از این کشور وارد می‌کند (EIA, 2017:10). امروزه نفت شمال عراق و حجم زیادی از نفت دریای خزر به‌خصوص جمهوری آذربایجان از مسیر ترکیه و از طریق بندر نفتی جیهان^۳ در دریای مدیترانه

^۱. Martin Raiser

^۲. Şah Deniz

^۳. Ceyhan

وارد بازارهای جهانی می‌شود. خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان^۱ که توافق‌نامه احداث آن یک ماه قبل از بسته شدن مرز ارمنستان و ترکیه امضا گردید در سال ۲۰۰۶ و با ظرفیت انتقال یک میلیون بشکه نفت در روز، شروع به انتقال نفت دریای خزر نمود. در ادامه خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم^۲ در سال ۲۰۰۷ افتتاح گردید. خط لوله اخیر سالانه ۶/۶ میلیارد متر مکعب گاز ناشی از مرحله اول توسعه میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان را به ترکیه منتقل می‌نماید (Gunnar Austvik & Rzayeva, 2017: 541). این خطوط و دیگر طرح‌های در دست اجرا ترکیه را به بازیگر کلیدی در حوزه انرژی منطقه تبدیل نموده‌اند.

با تکمیل طرح‌های گازی تاپ^۳ و تاناپ^۴ جایگاه جمهوری آذربایجان در استراتژی انرژی آنکارا برجسته‌تر نیز خواهد گردید. با اتمام طرح‌های گازی مذکور این امکان وجود خواهد داشت که منابع گازی دریای خزر با گذر از قلمرو کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه، یونان، آلبانی و ایتالیا وارد بازارهای اروپایی شود. مسیر مذکور که به کریدور گاز جنوبی^۵ مشهور است در سال ۲۰۱۸ انتقال گاز از جمهوری آذربایجان به ترکیه و در سال ۲۰۲۰ انتقال گاز به اروپا را از سر خواهد گرفت و در آینده امکان انتقال منابع گازی آسیای مرکزی و خاورمیانه از طریق این کریدور به بازارهای داخلی ترکیه و اروپا وجود خواهد داشت. توافق‌نامه احداث خط لوله تاناپ میان جمهوری آذربایجان و ترکیه و در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۲ به امضا رسید. هر دو بازیگر آن را اقدامی رو به جلو در مشارکت استراتژیک دو دولت نامیدند. با توجه به این که این طرح هدف ارسال منابع گازی دریای خزر به بازارهای اروپایی را در نظر دارد از جایگاه ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است. هزینه احداث آن در حدود ۵ میلیارد دلار برآورد شده است. ظرفیت اولیه آن ۱۶ میلیارد متر مکعب می‌باشد و در مرحله دوم توان انتقال ۲۴ میلیارد متر مکعب گاز در سال را خواهد داشت (Gültekin Punsmann, 2013: 6). بر اساس توافق انجام شده میان جمهوری آذربایجان و ترکیه، آنکارا سالانه ۶ میلیارد متر مکعب گاز از این خطوط لوله برای تامین نیازهای داخلی خود استفاده خواهد نمود. بر اساس برآوردهای شرکت ترکیه‌ای بوتاش^۶ میزان نیاز این کشور به گاز مصرفی در سال ۲۰۲۰ به ۶۶ میلیارد

^۱. Baku-Tbilisi-Ceyhan

^۲. Baku-Tbilisi-Erzurum

^۳. Tap (Trans Adriatic Pipeline)

^۴. Tanap (Trans Anatolian Pipeline)

^۵. Southern Gas Corridor (SGC)

^۶. Botas

متر مکعب در سال خواهد رسید (Gültekin Punsmann, 2013:6). طرح‌های انرژی و دیگر طرح‌های اقتصادی تکمیل شده و در حال اجرا به نظر می‌رسد، توانسته است روابط دو بازیگر منطقه‌ای را از قلمرو احساسات خارج نموده و همکاری‌های عمل‌گرایانه و مبتنی بر بازی برد-برد را بین آن دو شکل دهد.

در کنار عوامل اقتصادی، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در تعیین مسیر این خطوط لوله دارای نقش اساسی می‌باشند؛ زیرا چنین طرح‌هایی با دور زدن ایران و روسیه می‌توانند باعث کاهش وابستگی غرب و به‌خصوص کشورهای اروپایی به منابع هیدروکربنی روسیه شوند و مسئله استفاده کرملین از اهرم انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی بر علیه غرب را عقیم گذارند. امروزه اتحادیه اروپا از کریدور انرژی جنوب که هدف انتقال منابع هیدروکربنی و به‌خصوص گاز خاورمیانه و حوزه اوراسیا را از طریق ترکیه به بازارهای اروپایی را در نظر دارد حمایت می‌کند. کرملین بر این باور است که در آینده نه چندان دور جمهوری آذربایجان و ترکیه با حمایت غرب به کریدور انتقال منابع گازی ترکمنستان و قزاقستان نیز تبدیل خواهند شد (Strimbovschi, 2016:125) و وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قلمرو و مسیرهای ترانزیتی روسیه از میزبان فعلی هم کاهش خواهد یافت. لذا به نظر می‌رسد جریان انرژی از این خطوط تا زمانی ادامه خواهد یافت که تحمل روسیه به پایان نرسیده باشد (Rumer, Sokolsky & Stronski, 2017:24) زیرا که این زیرساخت‌ها از نزدیکی مرزهای روسیه هم عبور می‌کنند.

جایگاه جمهوری آذربایجان در رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه

با توجه به رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منطقه قفقاز را می‌توان محل تلاقی منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. کرملین، نقش‌آفرینی ترکیه و به تبع آن ناتو در قفقاز را مهم‌ترین تهدید امنیتی برای منافع حیاتی روسیه در منطقه تلقی می‌نمایند (عسگریان و تجری، ۱۳۹۶: ۱۶۷). رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و ترکیه پدیده تازه‌ای نیست، بلکه دارای ریشه‌های عمیق تاریخی می‌باشد. در حد فاصل قرن شانزدهم تا بیستم دو کشور درگیر جنگ‌های متعددی با همدیگر بودند. امروزه رهبران روسیه که بر مسئله بازیافت قدرت و نفوذ روسیه در عرصه جهانی و به‌خصوص کسب نفوذ انحصاری در منطقه خارج نزدیک متمرکز می‌باشند، گسترش نفوذ ترکیه و حرکت نهادهای

غربی به سمت مرزهای خود را مانعی بر سر راه اعاده نفوذ خود بر منطقه اوراسیا می‌دانند. از دید روسیه اقدامات ترکیه در منطقه که با حمایت غرب صورت می‌گیرند در نهایت در راستای تامین اهداف ناتو در منطقه می‌باشد (Magen&Lindenstrauss, 2013:64). گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به طرف مرزهای روسیه و حمایت از به حاکمیت رسیدن رژیم‌های طرفدار غرب در عمل به افزایش استعداد انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور در اروپا منجر شده و واقعیت محاصره روسیه را متجلی ساخته است (Girgin,2016: 23). هرچند تحولات اخیر نشان دادند که تا به امروز هیچ قدرتی حتی روسیه نتوانسته است به منزلت هژمون در منطقه اوراسیا دست یابد (Rumer,Sokolsky & Stronski,2017:26). در رقابت ژئوپلیتیک روسیه با دیگر بازیگران خارجی، مناقشات حل نشده در منطقه اوراسیا نظیر بحران قره‌باغ در قفقاز در واقع ابزاری حیاتی برای کرملین به شمار می‌روند که ضمن ممانعت از ورود بازیگران خارجی نظیر ترکیه در منطقه و تثبیت جای پای روس‌ها در قفقاز زمینه تاثیرگذاری کرملین در تحولات سیاسی داخلی و خارجی کشورها را نیز فراهم می‌نمایند (Schumacher,2016:4). انصراف ارمنستان از امضای توافق‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا و پیوستن آن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا و وابستگی اقتصاد ارمنستان به روسیه در این چارچوب قابل تحلیل می‌باشد. برای نمونه روسیه ۸۰ درصد زیر ساخت‌های انرژی ارمنستان همچنين ۷۰ درصد ذخایر بانکی این کشور را تحت کنترل خود دارد (Balakishi,2016:8). در کل سهم عمومی روسیه در اقتصاد ارمنستان ۸۲ درصد می‌باشد (Statistical yearbook of Armenia, 2015). در اصل امروزه وضعیت جمهوری ارمنستان وابسته به استراتژی روسیه است و با توجه به شرایط کنونی انتخاب دیگری غیر از این ندارد. وضعیت امنیتی ارمنستان به خاطر مناقشه قره‌باغ و بسته بودن مرزها با متحد استراتژیک جمهوری آذربایجان یعنی ترکیه شکننده می‌باشد (Kogan,2016:1). از طرفی دیگر این بحران به نفوذ رقیب منطقه‌ای روسیه یعنی ترکیه نیز آسیب‌های جدی رسانده است. مناقشه قره‌باغ نه تنها مانعی جدی بر سر راه حضور ترکیه در بخشی از قفقاز یعنی ارمنستان بوده است، بلکه حضور ترکیه در دیگر مناطق قفقاز و ادغام آن مناطق با ترکیه را با مشکلاتی مواجه نموده است. در اصل ارمنستان به‌عنوان یک منطقه حایل عمل کرده است (Burak Gonca,2016:3). ترکیه با جمهوری آذربایجان مرز زمینی مشترک ندارد ولی با جمهوری ارمنستان دارای مرز زمینی مشترک می‌باشد و به همین دلیل ارمنستان در

زمینه ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، روابط دیپلماتیک و پل‌های میان فرهنگی بین ترکیه و منطقه قفقاز داری اهمیت استراتژیک می‌باشد.

در عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه و روسیه در منطقه قفقاز، جمهوری آذربایجان برای ترکیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. جمهوری آذربایجان به عنوان وسیع‌ترین کشور قفقاز جنوبی بیش از نیمی از جمعیت قفقاز جنوبی را در خود جای داده است. این کشور ضمن دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز درصد بالای از فعالیت‌های اقتصادی منطقه را نیز به خود اختصاص داده است. جمهوری آذربایجان متحد کلیدی ترکیه در کل منطقه قفقاز می‌باشد. این کشور را می‌توان نکته کانونی و قلب سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز دانست. جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک ترکیه در منطقه و جایگاه جمهوری آذربایجان در دستیابی آنکارا به این اهداف در فهم خط و مشی سیاست خارجی ترکیه نسبت به منطقه ضروری است (Rumer, Sokolsky & Stronski, 2017:9). از دید رهبران ترکیه تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز و آلبانی در بالکان ثبات و موقعیت قدرت منطقه‌ای را کسب نکنند، افزایش وزن ژئوپلیتیک ترکیه در هر دو منطقه و توسعه سیاست‌هایی در مناطق آدریاتیک و خزر که در داخل حوزه‌های تأثیر ماورای مرزی قرار می‌گیرند، ممکن نخواهد بود (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به همین دلیل در جریان جنگ قره‌باغ هنگامی که آرامنه به اشغال قره‌باغ بسنده نکردند و مناطق دیگری را نیز در آوریل ۱۹۹۳ نیز به تصرف خود درآوردند، ترکیه روابط خود با ارمنستان را قطع نموده و مرزهای خود را روی این کشور بست (بصیری و خیری، ۱۳۹۶: ۳۹). گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز و امتداد یافتن آن تا منطقه دریای خزر منوط به تبدیل موقعیت جمهوری آذربایجان به یک بازیگر کلیدی در منطقه می‌باشد. از دید آنکارا اشغال بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان در واقع باخت استراتژیک ترکیه نیز می‌باشد (Davutoğlu, 2009:126). هرچند این کشور در قفقاز واقع شده است ولی در عمل این کشور به علت دسترسی به دریای خزر و روابط ژئوفرهنگی امتداد جغرافیای آسیای مرکزی نیز به شمار می‌رود. جمهوری آذربایجان کشوری است که امکان نفوذ ترکیه در جغرافیای وسیع‌تر را می‌تواند برای ترکیه فراهم نماید. به این ترتیب کشوری که بخواهد در منطقه قفقاز و دریای خزر قدرتمند باشد باید در پی جلب نظر این کشور باشد. لذا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه سعی نمود با حمایت از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ زمینه نفوذ خود در قفقاز را فراهم نموده و خلا قدرت

به وجود آمده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه را پر نماید. در این بین موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان در انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی و در مسیر شرق به غرب که قلمرو ایران و روسیه را دور می‌زند، حایز اهمیت استراتژیک می‌باشد. در سال‌های اخیر نیز آنکارا با نزدیکی خود به باکو قصد دارد، تلاش‌های روسیه برای جلب جمهوری آذربایجان در ساختارهای منطقه‌ای تحت رهبری کرملین را مختل نماید.

با توجه به واقعیات مذکور، سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز و در رابطه با ارمنستان را نمی‌توان از رابطه آنکارا با باکو جدا دانست. به همین دلیل آنکارا در هر فرصتی حمایت خود را از مواضع جمهوری آذربایجان اعلام نموده است. به‌عنوان نمونه به دنبال درگیری‌های آوریل ۲۰۱۶ جمهوری آذربایجان و ارمنستان، احمد داود اوغلو، نخست‌وزیر وقت اعلام نمود، "ترکیه شانه به شانه در کنار جمهوری آذربایجان و در برابر تجاوز و اشغالگری ارمنستان تا ابد خواهد ایستاد" (Hedenskog&Korkmaz, 2016). همچنین رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، اعلام نمود، "قره‌باغ روزی به طور حتم به صاحب برحقش یعنی جمهوری آذربایجان برگردانده خواهد شد" (Hedenskog & Korkmaz, 2016). در جریان امضای پروتکل‌های صلح ترکیه و ارمنستان در سال ۲۰۰۹ که نقشه راهی برای عادی‌سازی روابط آنکارا و ایروان به شمار می‌رفتند، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات ترکیه بارها اعلام کردند که هیچ اقدامی بر علیه منافع جمهوری آذربایجان انجام نخواهند داد. یکی از دلایل اصلی شکست روند عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان به ترس ترکیه از دست دادن اعتماد جمهوری آذربایجان بازمی‌گردد (Gomółka, 2017: 85). در این صورت آنکارا نه تنها نفت و گاز جمهوری آذربایجان را از دست خواهد داد، بلکه نفوذ در قفقاز و رقابت با روسیه را نیز به نفع کرملین از دست خواهد داد. لذا ترکیه از ارمنستان خواست پیش از تصویب پروتکل‌های عادی‌سازی روابط در پارلمان ترکیه به اشغال اراضی جمهوری آذربایجان پایان دهد. آنکارا تخلیه اراضی اشغالی این کشور را شرط عادی‌سازی روابط و گشودن مرزها می‌داند.

نتیجه‌گیری

آنکارا یکی از بازیگران اصلی منطقه‌ای در تحولات قفقاز به شمار می‌رود. رویکرد حاکم بر سیاست خارجی این کشور در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه در رابطه با قفقاز مبتنی بر گفتمان نوعثمانی‌گری است که طی آن آنکارا به دنبال حل اختلاف با همسایگان،

گسترش همکاری‌های اقتصادی متقابل و سودمند و گفتگوهای چندجانبه و سازنده با کشورهای منطقه قفقاز می‌باشد؛ ولی موقعیت ژئواستراتژیک قفقاز رقابت‌های ژئوپلیتیک میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پی داشته و برخلاف استراتژی ادغام‌گرایانه ترکیه، منطقه قفقاز در نتیجه درگیری‌های منطقه‌ای، استراتژی‌های سیاست خارجی متفاوت و رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به یک منطقه تکه‌پاره از لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. در اصل دو مانع عمده بر استراتژی منطقه‌گرایانه آنکارا در حوزه ژئواستراتژیک قفقاز تاثیر منفی گذاشته است. مانع اول، روابط متشنج روسیه و گرجستان و دوم، مناقشه قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان است. این دو مسئله کارآمدی سیاست‌های ترکیه در منطقه و استراتژی ادغام منطقه‌ای مورد نظر آنکارا را محدود نموده‌اند. استراتژی آنکارا برای ادغام اقتصادی و اجتماعی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۹ با چالش عادی‌سازی روابط آنکارا و ایروان مواجه گردید. از آنجایی که بحران قره‌باغ و نقض حاکمیت سرزمینی جمهوری آذربایجان مهم‌ترین چالش امنیتی این کشور از زمان کسب استقلال به شمار می‌رود، مقامات باکو هرگونه اقدام ترکیه در برقرار روابط دیپلماتیک با ارمنستان بدون تخلیه اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان را خیانت به این کشور دانسته و به شدت با آن مخالف هستند. عادی‌سازی روابط با ارمنستان بدون حل بحران قره‌باغ می‌توانست به از دست دادن جمهوری آذربایجان به نفع رقیب ژئوپلیتیک منطقه‌ای ترکیه یعنی روسیه منجر شده و استراتژی پیرامون‌گرایی ترکیه در رابطه با جمهوری آذربایجان را با ناکامی همراه سازد.

با این حال رویکرد پیرامون‌گرایی ترکیه در رابطه با جمهوری آذربایجان دستاوردهایی به همراه داشته است. در این تحقیق مشاهده شده است که رابطه معناداری بین موفقیت رویکرد ادغام‌گرایانه ترکیه در قبال آذربایجان و روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور و همچنین اهمیت ژئوپلیتیک آذربایجان وجود دارد. ملاحظات داخلی و منافع اقتصادی ترکیه در کنار موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان از جمله عواملی هستند که به همگرایی هرچه بیشتر ترکیه با جمهوری آذربایجان منجر شده و به استراتژی پیرامون‌گرایی برخاسته از دل گفتمان نوعثمان‌گری یاری رساندند؛ زیرا باکو به عنوان متحد استراتژیک آنکارا در منطقه نه تنها دارای پیوندهای قومی و فرهنگی با ترکیه می‌باشد، بلکه دو کشور دارای همکاری‌های اقتصادی سودمندی در بخش انرژی نیز می‌باشند. همدلی عمومی مستمر در

رابطه با مصائب آذربایجانی‌ها در جامعه ترکیه وجود دارد. همدلی و هم ذات‌انگاری موجود موضوعی است که دارای ریشه‌های عمیق تاریخی است و در گفتارهای بنیانگذار جمهوری ترکیه، مصطفی کمال نیز می‌توان مشاهده نمود. از طرف دیگر، تقویت جایگاه جمهوری آذربایجان در معادلات سیاسی و امنیتی قفقاز و در نهایت افزایش وزن ژئوپلیتیک این کشور در منطقه را می‌توان معادل بسط نفوذ ترکیه نه تنها در قفقاز، بلکه در منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی نیز دانست. در اصل جمهوری آذربایجان دروازه ورود ترکیه به قلمرو گسترده‌تر و وسیع‌تری آسیای مرکزی به شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

- اکبریان، رضا و شکری، محسن (۱۳۹۵)، "جهانی شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس"، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره دوم.
- بصیری، محمد علی و خیری، مصطفی (۱۳۹۶)، "زمینه های واگرایی در روابط ترکیه و ارمنستان"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان.
- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، *عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین المللی*، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: نشر امیر کبیر.
- فلاحت پیشه، حشمت الله و دیگران (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه"، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، بهار.
- عسگری، عباسقلی و تجری، سعید (۱۳۹۶)، "تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۷، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

- Balakishi, Samir(2016), "Eurasian Economic Union: Russia's New Foreign Policy in the South Caucasus", Available at: <https://www.msm.nl/resources/uploads/2016/09/MSM-WP2016-1.pdf>, Accessed on: 2016/09/12.
- Balci, Bayram(2014), "Strengths and Constraints of Turkish Policy in the South Caucasus", *Insight Turkey*, Vol.16, No. 2.
- BP(2015), BP Statistical Review of World Energy, London.
- Burak Gonca Isa(2016), "Nagorno Karabakh: Armenia's Claims, Azerbaijan's Position, and the Peace Efforts", *E-International Relations*, Available at: <http://www.eir.info/2016/06/04/nagorno-karabakh-armenias-claims-azerbaijans-position-and-the-peace-efforts/>, Accessed on: 2016/09/12.
- Cantori, Louis & Spiegel, Steven L.(1970), *The International Politics of Regions*, New Jersey: Prentice Hall, Englewood Clis.
- Davutoğlu, Ahmet(2008), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", *Insight Turkey*, Vol.10, No.1.
- Davutoğlu, Ahmet(2009), *Stratejik Derinlik*, Küre Yayınları, İstanbul.
- Davutoğlu, Ahmet(2010), "Turkish Foreign Policy and the EU in 2010", *Turkish Policy Quarterly*, Vol.8, No.3.
- Davutoğlu, Ahmet (2013), "Zero Problems in a New Era", *Foreign Policy*, 21 March, Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2013/03/21/zero_problems_in_a_new_era_turkey, Accessed on: 2015/11/12.

- De Lombaerde, Philippe & Van Langenhove, Luk(2005), "Indicators of Regional Integration: Conceptual and Methodological Issues", IIS Discussion Paper, No.64, Available at: <http://www.cris.unu.edu>, Accessed on: 10/8/2011.
- Dikkaya, Mehmet & Strakes, Jason(2017), "A Paradigm Shift in Turkish-Azerbaijani Relations? Result for Turkish Armenian Reconciliation Process Between 2008 and 2010", *Socio-Economic Perspectives*, Vol.2, No.1.
- Dreyer, Lana & Stang, Gerald (2013), "What Energy Security for the EU", *European Union Institute for Security Studies*.
- EIA(U.S. Energy Information Administration)(2017), "Country Analysis Brief: Turkey", Available at: <https://www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=TUR>, Accessed on: 2017/06/12.
- Girgin, Dogan(2016), "Geopolitical Issues in the Current Crisis between Ukraine and Russia", *Journal of Social Sciences*, Vol.4, No.1.
- Gomółka, Krystyna(2017), "Threats to Armenia's Security in the National Strategy and Practice with Special Emphasis on External Security", *Polish Political Science Yearbook*, Vol.46, No.1.
- Gültekin Punsmann, Burcu(2013), "Implications of Turkish-Azerbaijani Relations for Regional Security and Development", *Istituto Affari Internazionali*, Vol.13, No. 28.
- Gunnar Austvik, Ole & Rzayeva, Gülmira(2017), "Turkey in the Geopolitics of Energy", *Energy Policy*, Volum.107.
- Hale, William(2008), *Turkish Foreign Policy: 1774- 2000*, Great Britain: Frank Cass Publishers.
- Hedenskog, Jakob & Korkmaz, Kaan (2016), "The Interests of Russia and Turkey in the Nagorno-Karabakh Conflict", *RUFS Briefing*, No.35, May, Available at: https://www.foi.se/download/18.1b4084ea_15549d027d14b79/1466509555042/RUFS+Briefing+No.+35+.pdf, Accessed on: 2016/10/12.
- Hunter, Shireen(2017), "The New Geopolitics of the South Caucasus Prospects for Regional Cooperation and Conflict Resolution", Available at: http://regional-studies.org/images/pr/2017/january/30/South_Caucasus_Geopolitics_Georgetown_January_2016.pdf, Accessed on: 2017/06/12.
- Kasapoglu, Can(2016), "Is Armenia the Next Turkish-Russian Flashpoint?", *The Washington Institute for Near East Policy*, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/is-armenia-the-next-turkish-russian-flashpoint>, Accessed on: 2016/09/12.
- Kogan, Eugene(2016), "Armenia: Caught between a Rock and Hard Place", Available at: <https://www.foi.se/download/18.66eb09ce1591c6301ec332/1482313668882/FOI+Memo+5937.pdf>, Accessed on: 2016/10/12.
- Magen, Zvi & Lindenstrauss, Gallia(2013), "Russian-Turkish Relations: Contemporary Dilemmas of Past Empires", *Strategic Assessment*, Vol.16, No.2.

- Markarov , Alexander & Galstyan , Narek., & Hayrapetyan , Grigor(2016). "The Main Dimensions and Issues of Armenia's Foreign Security Policy", Available at: https://www.researchgate.net/publication/312069316_values_and_identity_as_sources_of_foreign_policy_in_armenia_and_georgia, Accessed on: 2016/10/12.
- Republic of Turkey Ministry of Economy(2014), "The Exports Strategy of Turkey for 2023", Available at: <http://www.economy.gov.tr/upload/strategy/strategy2023.pdf>, Accessed on: 2015/10/11.
- Reynolds, Michael(2012), "Echoes of Empire: Turkey's Crisis of Kemalism and the Search for an Alternative Foreign Policy", *Brookings Institution*.
- Rumer, Eugene& Sokolsky, Richard & Stronski, Paul(2017), "U.S. Policy Toward the South Caucasus: Take Three", *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Schumacher, Tobias(2016), "Armenia, Azerbaijan and the Nagorno-Karabakh Conflict: Why the 'Black Garden' Will not Blossom any Time Soon", *Royal Institute for International Relations*, No.71, April.
- Statistical Yearbook of Armenia 2015(2015), "External Economic Activity", April 26, Available at: <http://www.armstat.am/file/doc/99493858.pdf>, Accessed on: 2016/04/11.
- Strimbovski, Sabina(2016), "Azerbaijan's Balanced Foreign Policy Trapped in a Volatile Geopolitical Context", *Euro Polity*, Vol.10, No.1.
- Türkiye Cumhuriyeti Cumhurbaşkanlığı,(2014), "Türkiye ile Gürcistan Arasında Kadim Bir Dostluk Var", 6 May, Available at: <http://www.tccb.gov.tr/haberler/170/89424/turkiye-ile-gurcistan-arasinda-kadim-bir-dostluk-var.html>, Accessed on: 2015/9/17.
- “Turkey's Energy Strategy”(2015), Available at: <http://www.mfa.gov.tr/turkeys-energy-strategy.en.mfa>, Accessed on: 2016/7/5.
- US Energy Information Administration(EIA)(2015), "Azerbaijan's Key Energy Statistics", Available at: <http://www.eia.gov/beta/international/country.cfm?iso=AZE>, Accessed on: 2016/7/5.
- US Energy Information Administration(EIA),(2017), "Country Analysis Brief: Turkey", Available at: https://www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/countries_long/Turkey/turkey.pdf, Accessed on: 2017/4/12.
- Veliyev, Cavid(2015), "Turkey's Role in the South Caucasus: Between Fragmentation and Integration", *Strateji Arasdirmalar Merkezi*, Available at: http://www.academia.edu/33562845/Turkeys_Role_in_the_South_Caucasus, Accessed on: 2017/4/12.